

قلم اساتید

۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی، روز تجلی اجتماعی انسان الهی

برای سنجش هرموضوعی باید ملاک و معیار داشت، از هر موضوع و اتفاقی را هم باید با جهت هایش، گرایش هایش، راه و روشش و نتایجش سنجید. آن هم در تجمیع همه‌ی ابعادش، این ها را می‌گویم که با تفسیر و قضاوت های رایج که برای غیر متخصص ها گذاشته اند سرمان کلاه نرود. برای مثال گدایانید یاغی‌ها به قضاوت های عادی در برخی مسائل ساده چند بعدی و بعد برویم سر وقت حکومت داری و سنجش جمهوری اسلامی، مثلا برویم سراغ جشنواره فیلم های سینمایی، یک فیلم را خورد می‌کنند، تقسیم می‌کنند از تهیه‌کننده و کارگردان و نقش اول مرد و زن و نقش مکمل و موسیقی و ... و با دریافت یکی از این جوایز تبلیغات می‌کنند و کلی همه تشویق می‌شوند، فوتبال هم همین است، به خاطر یک نفر یک کشور به خود افتخار می‌کند، در علم هم، در ادبیات و اسطوره ها هم، در جنگ هم و کلی موضوعات دیگر، کارهای ژاندارک که برای کارهای ژاندارک می‌آورند و می‌برندش در کتاب های ادبیات ما، و عجیب این است که چرا ژاندارک برای تدریس در سززمین اهل اثار انتخاب می‌شود همه جا به همین شکل سر ما را کلاه می‌گذارند، بزرگ کردن کوچک در برابر کوچک کردن بزرگ، این جمله مرا یاد آن حدیثی می‌اندازد که اگر به کسی قرآن داده شود و او فکر کند که به دیگری بهتر از آن داده شده قطعاً کوچک‌ا را بزرگ کرده و بزرگی را کوچک . ما چایر جمهوری اسلامی هم همین است، اگر به کسی جمهوری اسلامی داده شود و فکر کند که به دیگری بهتر (اعم از عرفان و ارامات اخلاقی و ...) داده شده بزرگی را کوچک کرده و کوچک‌ا را بزرگ، اما سوال این جاست که این حرف را با چه استدلالی می‌زنم؟ باید برگردیم به اول بحث یعنی همان جایی که باید معیار های قضاوت‌مان را درست می‌کردیم، یعنی هر موضوع و اتفاقی را هم باید با جهت هایش، گرایش هایش، راه و روشش و نتایجش سنجید. آن‌هم در تجمیع همه ی ابعادش. حتی حرف من درباره ی افتخار جمهوری اسلامی در یکی از ابعادش نیست، حرف از حرکت جمهوری اسلامی در همه ابعادش است، در معنویتش، در جهت گیری های سیاسی اش، در پیشرفت علمی اش، در پیشرفت اقتصادی اش، در روابط انسانی اش و در تعدد ادله‌هایش برای هر مورد، جمهوری اسلامی فتح الفتح تربیت انسان با ارامات چند بعدی است، نه قله های تک بعدی الگو شده در زمان های مختلف، جمهوری اسلامی را باید با روابط انسانی اسلامی اش در ارتباط با دیگر کشور ها سنجید، ارتباط مبتنی بر «لا اله الا الله» و نه ارتباط استعماری و استحصاری اش، جمهوری اسلامی را باید با آزادی سقف رشد مادی و معنویش سنجید نه بی بند و باری های ره‌ای مادی، جمهوری اسلامی را از آزادی اش در استقلال دادن فکری اش به همه ی انسان فهمید و ابر ی‌نیش به پرورش تفکر که در پیشرفت اقتصاد اش، در روابط انسانی اش و در تعدد ادله‌هایش برای هر مورد، جمهوری اسلامی فتح الفتح تربیت انسان با ارامات چند بعدی است، نه قله های تک بوی رضایت برای انسان ها به خود نگرفته است و هر بار در سنی با در دوره ای از لعب به لهو و زینت و تکاثر و تفاخر تغییر کرده است. جمهوری اسلامی نه آن حکومت مادی است که همه آن را به عنوان الگوی انسان راحت طلب محصور در حصار دنیا و محدود به محاسبات مادی پنداشته اند که تنها حکومت آزاد متصل به آسمان است و نور، حکومت خروج از ظلمات به نور، حکومت ولایت اله را بر انسان که غایت وجود اش (اعم از عرفان و ارامات اخلاقی و ...) بر همین اساس طراحی شده است که «بأنا لله وانا الیه راجعون» ، جمهوری اسلامی همان آغاز راه پیدا کردن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است برای اتصال به آسمان، حکومت نضرع به ناله های صبحگاهی و در خواست عاجزانه «ای سبب التصلل بین الارض و السماء» برای پیدا کردن راه آسمان و آزادی از حصار دنیا، جمهوری اسلامی راه پیدا کردن بلوغ اطاعت است ، اطاعت از هر آن چه که باید اطاعت شود از خدا و رسولش تا هر که اولوالامر او حساب شود، جمهوری اسلامی دایره هر آن است که انبیاء الهی و ائمه معصومین علیهم السلام ارائه کرده اند، تا رسیدن به حکومت حجت الهی. حال شاید پرسید که پس مشکلات پیش رویمان ونقض هایمان در کجای این عظمت قرار می‌گیرد؟ آن وقت جواب خواهید شنید که باید معیار های قضاوت‌مان را درست می‌کردیم، یعنی هر موضوع و اتفاقی را هم باید با جهت هایش، گرایش هایش، راه و روشش و نتایجش سنجید. آن‌هم در تجمیع همه ی ابعادش. آن آن جواب خواهید شنید که «اینها سختی های طبیعی می‌باشند که باید با جهت به سمت قله درست بود، هم گرایش و شوق رسیدن به قله در جهت حرکتش مشهود پ، هم راه درست و وسایل گشتش منظم، هم تلاشش افرادی بود که تا به حال دنیا مشابهش را به خود در غیر از ظهور امام معصوم علیهم السلام ندیده بود». نه یک مثال که همان یک مثال هم کلیتای من کرد برای اثبات نتیجه که بیش از ۲۸۰۰۰۰ شهید با ماجراهای متفاوت که موبد آزادی انسان بود به سمت پروردگارش و اثبات امکان «ولا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله اموات لی احياء عند ربهم یرزقون» و اثبات شدت عشق به هدایت انسان ها در بروز شهدای برون مرز اش و نسبتش با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در «الحکم باخ نفسک الا یکن موتین» این حرکت به سمت قله که خداوند وعده کرده است که «شر لئسثن یومئذ عن النعیم».

عید روز جمهوری اسلامی بر همه شما مبارک

نویسنده: استاد عباس رفیعی‌ها

خیمه های قرآن

زیرالعید

از بزرگترین ویژگی‌های انقلاب این است که با قیام خود در برابر ظلم و موفقیت به تغییر حکومت توانست آسایش را به اهداف خود را حفظ کند،گرچه شاید با اهداف آرمانی خود فاصله داشته باشد که این فاصله با امید خداوند در کام دوم این فاصله کمتر خواهد شد.

www.zoborolhadid.blog.ir

وبلاگ گردان تغریب

یک از کارهایی که باید سالک با تمام قلب در عبادت و حتی وظیفه که باید در باطن خود داشته باشد توجه به مقامات عز رویت و دل عبودیت است.

www.gordantakhrb.blog.ir

واژه کفر

هو الذو و عدم الاعتناء بشئء

کفر در سوره مبارکه کافرون همان جریانیتست که قصد انحراف مسیر

جامعه اسلامی، از دینش را دارد. همان جریانی که پاسخی به جز یک نه بزرگ ندارد. همان جریانی که جامعه اسلامی باید از همان ابتدا خط و مرززش را با آن دقیقاً مشخص کند. رسول جامعه وظیفه دارد چهره ی حقیقی این امت را به خدا هم می‌شناسی که در هر دو طرف خط و مرزها باید توجه داشت که تعامل سازنده داشته باشند. آشکار سازد. (قل یا ایها الکافرون) این خطاب را تنها کفار نشنیده‌اند همچنین که پیشنهاد کفار را هم فقط رسول الله نشنیده است. در این بین مومنانی هم هستند که خیال می‌کنند میشود اگر کمی امتیاز به آن‌ها بدهیم، آنها را وارد دین اسلام کنیم و به همه ای این جنگ‌ها و سختی‌های اقتصادی و روانی پایان بدهیم، اما رسول الله می‌داند که اگر فقط و فقط یک روز بپذیرد که خدایی به جز اله وجود دارد، تمام دین و برنامه ی خود را زیر سوال برده است. رسول می‌داند که اگر در برابر جهنم کفر یک قدم عقب بنشیند، کفر! قدم تجاوز می‌کند و دین یعنی همان موضوعی که کوتاه آمدن از آن‌ها مساوی نابودی آن موضوع است. رسالت جریان کفر نابودی جریان اسلام است و در این مسیر از هیچ کاری فروگذار ی نمی‌کند و با هر چیز که لازم باشد و بتواند در مسیر وصول مقصدش قدم برمی‌دارد. برای همین است که جریان کفر اگر لا اله الا الله هم بگوید، در راستای نابودی آن است.

نویسنده: محمد حسین زارعی

تمدن غرب خاصه آمریکا مثل شیطان است و هر دشمنی با خدا را می‌توان به آن نسبت داد. برانت از آن وظیفه هر مؤمنی است و اظهار برانت در باور و قول و عمل و وظیفه قطعی هر

کس در عرصه مجاهدتش می باشد. اگر تمدن غرب مثل شیطان باشد که هست و همه آیات قرآن در توصیف شیطان در آن صدق کند که می‌کند، در هیچ یک از دستاوردهایش قابل اعتماد و اطمینان نیست، بلکه هر مسیری که در کشف علم و فناوری هته است گمراه شونده و گمراه کننده بوده و هست. ساختارهای انتقال یافته از تمدن غرب در هر سطحی که باشد افواگر و منحرف کننده است. پس هر کس در عرصه خود با شناخت تمدن غرب در آن عرصه و اعراض از آن لازم است دشمنی خود با شیطان را آشکار کند. به این کار در قرآن کفر به طاغوت گفته می‌شود که لازمه ایمان به خداست.

۱- تقابل با ساختارها و نظام های انتقال یافته از جانب تمدن غرب در عرصه، از مهم ترین مقاصد مجاهدت در عرصه است.

۲- تقابل با باورها و اعتقادات انتقال یافته از تمدن غرب در عرصه، در درجه دوم اهمیت است.

۳- تقابل با رفتارها و صفات انتقال یافته از تمدن غرب در عرصه، درجه سوم اهمیت است. استاد احمد رضا اخوت

۴- تقابل با جنود و آکار و نتایج تمدن غرب در عرصه، درجه چهارم اهمیت است.

در تقابل و ضربه زدن به شیطان و تمدن غرب باید اولویت ها را در نظر گرفت ولی از هر کدام که ممکن است ضربه زد.

برای دریافت محتوای دیجیتال نشریه

کد زیر را اسکن کنید.

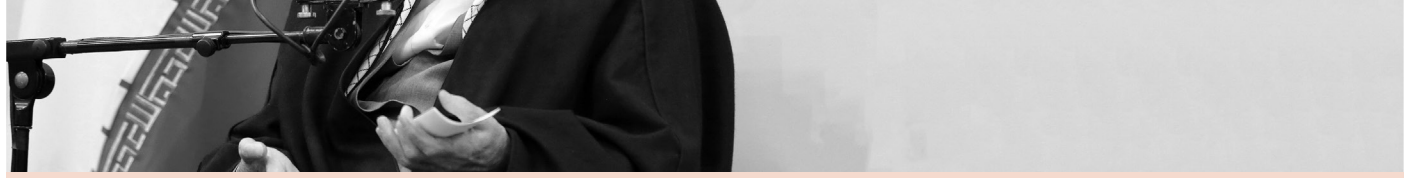


www.sorehname.blog.ir

ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی،

بر حقیقت پای خواهد فشرد و در

مقابل باطل کوتاه نخواهد آمد.



ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، به هیچ‌وجه مبارزه‌جویی نظامی نمی‌کند؛ اما حقیقت را افشا و روشن خواهد کرد و بر حقیقت پای خواهد فشرد و در مقابل باطل، کوتاه نخواهد آمد. «لا اعدی ما تعبدین. و لا انتهم عایدن ما اعدی» تا شما هستیید، تا این مبانی را دارید و تا از آن خاستگاه حرکت می‌کنید، حرف ما را قبول نخواهید کرد. بعضی نیست که چپ‌په ای باطل، حرف حق را قبول کند. «و لا تا اعدی ما عیدت» من هم به طرف شما گرایش پیدا نمی‌کنم. این، حرف جمهوری اسلامی است. معضی خیال می‌کنند که سوره‌ی مبارکه‌ی «قل یا ایها الکافرون» سوره‌ی صلح است، در حالی‌که سوره‌ی جنگ و صف‌پندی و جدا شدن راه‌هاست.

امروز، چه بخواهید و چه نخواهید، دنیا می‌داند که دو جناح وجود دارد. ۱۳۷۴/۰۱/۱۷

مقام معظم رهبری

واژه دین

الخصوص و الانقیاد بزیامج او مقررات معین

صوت استاید

سوره مبارکه کافرون رو بار ها و بار ها شنیدیم. پیامبر گرامی اسلام [می‌گوید: آی کافرانی من خدای شما را نمی‌پرستیم، شما هم خدای من رو نمی‌پرستید. راستی ما کدوم خدا رو می‌پرستیم؟! او چیزی که حداقل بین خودمان هست خب ما خدای پیامبر رو می‌پرستیم! ما که خدای کافران رو نمی‌پرستیم.

پس آیه اخرش رو دقت کنید... لکم دینکم ولی دین. آی اَما اَون کسی که خدای پیامبر رو می‌پرستد دین پیامبر را باید داشته باشد یعنی تمام برنامه های زندگیش مطابق پیامبر باشد. پس اگر کسی بد اخلاق است این دین، دین پیامبر نیست اگر کسی حسد داره این دین پیامبر نیست. اگر می‌خواهیم سینه مان را صاف کنیم بگیم ای پیامبر اسلام ما هم خدای تو را می‌پرستیم نه خدای کافران را لازم دین پیامبر تو زندگیمان باشد. پس از امروز به حرمت سوره مبارکه کافرون در زمره افرادی باشیم که خدای پیامبر را می‌پرستن به این روش که دین پیامبر را در تمام لحظات زندگیمان جاری کنیم. ان شاء الله. استاد چیت چیان

تاریخ شاهد آن بوده است که دراین ورطه سرسخت زندگی، انسان ها در دو مسیر کفر ودین متزلزل بوده اند. کفری که از بن و ریشه مسیر را مسدود می کند ودینی که با مسیریش به انسان جان تازه می بخشد. خداوند رحمان درهیچ مخصصه ای بنده اش راتنها نمی گذارد وبه طبع برای رشد و بالندگی بندگانش مسیری معین نموده است. مقصود از مسیر همان دینی است که با برنامه و قوانینی که خداوند برای بندگانش وضع کرده، انسان را به مقصد می رساند. انسان مخلوق است و محدودوبرای زندگی اش نیازداردکه مطیع و عید خالق نامحدودش باشد تادین خدا نتاچراگو در دنیا شود. حال این بندگانند که بایدمسیر خود را انتخاب کنند، مسیر را مسدود بشمارند یا دراین راه قدم گذارند... عبد خالق فقط دربرابر برنامه ها و مقررات مولایش سر خم می کند و نیازش فقط به دین خداست پس در برابر هر برنامه وقانونی که ابوی از پروردگار درویش نباشد تمام قد می ایستد و سینه اش سپر است. عبد به عظمت مولا رسیده و به همین دلیل دربرابر دین پروردگارش خاضعانه برخورد می کند. انسان به مولا نیاز دارد زیرا او الله عظیم است پس باید از او بخواهمد مسیر را برنامه را قانون را مقصد را و همه زندگیمان را. اصلا دین خداآمده تا به زندگیمان برنامه دهد و برای ورود این برنامه در زندگیمان عبودیت باید حرف اول و آخر را بزند. عبودیتی که همه چیز را از خدا می خواهد عبودیتی که حرف دین را بربر کفر در برابر مولا بایستد وعبودیتی که حرف دین را بربر کفر می گذد. پس این عبودیت است که ما را به دین می رساند و دین آمده تا ما عید کند. به امید آنکه عبد پروردگار شویم تا مبنای زندگیمان را دین خدا مشخص کند... نویسنده: محمد عرفان برکنی

واژه قل

هو ابراز ما فی القلب و انشاوه پای وسیله کان

خیلی اوقات پیش آمده که خواسته‌ایم چیزی را به کسی یا کسانی بفهمانیم، اما شرایط طوری نبوده که بتوانیم حرفی در آن مورد بزنیم؛ دقیقاً در همین موقعیت هاست که خلافتیش را به کار می‌بندد تاجاییزینی برای حرف زدن پیدا کند تا آنچه در دل نهفته دارد را بروز دهد؛ چیزی مانند اشاره کردن با دست و چشم... یا برخی مواقع از آوا یا صدایی ، مثل سوت زدن و ... استفاده می‌کند. کسی که با مشت روی میز می‌کوبد، حتی انواع در زن افراد هم برای ابراز پیامی انجام می‌شود. شاید سخت باشد که بگوییم می‌توان با سکوت هم حرف زد. در اصل نیازی در انسان وجود دارد که محرکی میشود برای ابراز آنچه در قلبش است. این ابراز به هر وسیله‌ای که انجام شود یک «قل» است که انواع متفاوتی دارد. یکی از انواع قل، قل سورهٔ کافرون است. قلی که در آن می‌بایست در مواجهه با جبههٔ کفر و باطل، به نکات زیر توجه داشت:
۱) تاکید شدید بر مرز بندی جریان حق با جبههٔ کفر (۲) توجه به هدف کافر که همان مقابله با حق به هر وسیلهٔ ممکن است. (۳) تذکر به کافر درباره اهداف خودمان در مقابله با او (۴) حفظ صراحت بیان و ... همچنین این نکته نیز قابل توجه است که پشت هر پیشنهاد کافر، نقشه‌ای برای یک ضربهٔ اساسی به جبههٔ حق وجود دارد؛ گرچه خیلی از اوقات، این دشمنی در قل او قابل تشخیص نبوده و گاهی در میان خنایات های گفتاری و رفتاری اش گم می‌شود. بنابراین ما هیچگاه نباید به عهد و پیمان یا کافر دل‌بستیم و انتظار مدافعت، همراهی و دوستی از او داشته باشیم. چه اقتداری در «اُشدَّأ علی الْکُفَّار» حق در برابر کافر وجود دارد؛ دشمنی‌ای که تماماً در قول او علیه کفار آشکار است و او هیچگاه خوشحالی کافر را دوست ندارد؛ حتی اگر برای یک لحظهٔ کوچک باشد.

• قل برای بیان باور های انسان است. باور هایی که نشأت گرفته از دین هستند و درون قلب انباشته شده اند. این بیان باور به وسیله ابراز صورت می گیرد.

• قل برای این است که ما در مخاطب خود چیزی را بیان کنیم. این بیان زمانی اتفاق می افتد که محرکی ما را به حرکت وا دارد.

• ابراز ما فی القلب به معنای این است که ما باور های خودمان را که درون قلیمان است آشکار کنیم. این آشکار کردن با هر وسیله ای ممکن است و فقط به گفتن ختم نمی شود.

• قل در سوره کافرون وسیله برانث است که به صورت امر آمده است. امر از طرف خداست پس وظیفه ما عمل به آن است.

• در قلب ما یک سری باور ها وجود دارند که نباید در قلب بمانند. یکی از این باور ها برانث است که وقتی کارساز می شود که آشکار شده باشد و بروز داده شود.

• کفار، مستقیماً با خداوند از طرف هستند؛ زیرا اقوال پیامبر بروز ما فی القلنی است که آن قلب بستر و حی است.

نکات-ناب

۴۴

عطر ریحانه

هر چند شعارهای اقاء شده توسط دشمنان، حقیر و بی ریشه هستند، اما مهم و خطرناک محسوب می شوند. نمونه ای از این شعارها دوگانه ای است که میان افرادی از جامعه به وجود آمد. واکسن بیزاری، یا واکسن بخیرم؟ چه چیزی باعث می شود که بعد از چهل و دو سال، بحث و جدل ها در این سطح ابتدایی و سخیف شکل بگیرد؟ آیا اساساً باید وارد چنین بحثی شد؟ آیا اساساً چنین دوگانه ای شکل گرفته است؟ نسخه واضح قرآن در پاسخ به حاصل شدن چنین چالش در جامعه چیست؟ این دوگانه حتی اگر کاذب و دستپخت رسانه و عوامل دشمن باشد، در مورد آن داللت به یک چیز را نمی توان انکار کرد و آن مفهوم «معیار» است. مفهوم معیار می تواند این جدال را به بهانه ای داغ و ارزشمند برای پرداختن به انقلاب شکوهمند اسلامی تبدیل نماید. شاید به جرأت بتوان گفت که جهان به چیزی بیشتر از معیار در همه کارهایش نیاز ندارد. نظام شکوهمند اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. این نظام دوره هایی را طی کرده است و در هر دوره‌ای معیارها به شکلی ظاهر شده اند. البته زمانی این معیارها کلی تر بودند و اکنون لازم است جزئی تر و تفصیلی تر باشند. یک زمان عبودیت خدا و اجتناب از طاغوت محور یک خیزش مهم در ذهن ها و جان ها شد. این معیار چیزی مثل روح است. یک وقت شعار «استقلال آزادی جمهوری اسلامی» می توانست به تنهایی تأمین کننده معیارهای مورد نیاز باشد. زمانی دیگر «قانون اساسی جمهوری ایران» تأمین کننده معیارهای لازم در جامعه شد. قانون اساسی، شکل تفصیل یافته شعار یاد شده است. کمی که گذشت گرایشات مختلف در خوانش قانون اساسی اثر گذاشت و هر کسی بر گوشه ای از آن بدون لحاظ روح کلی این متن تأکید کرد و بلکه جامعه ها درید. اینجا هم معیار برای تفسیر این قانون اهمیت پیدا کرد و البته در همان متن پیش بینی این نکته برای اینکه کاری معطل نماند شد. معیارها نیازمند تفصیل هستند. چشم عقل در زندگی متصل به وحی می تواند معیارهای لازم را در این زمینه تبیین کند. در عصری که به جای تیر و موب، هجوم اسناد و معاهدات منافقانه و پلید سلطه‌گران نظام اسلامی را تهدید می کند، دوباره باید معیارها را از نقطه آغازین بازبانی و تبیین کرد. تقلین، اساس این بازبانی است.

استاد کاظم رجبعلی

www.atrereyhane.blog.ir

نکته طهارتی

واژه های سوره مبارکه کافرون را بررسی کردیم و در رابطه با هر واژه موضوعاتی را فراگرفتیم. در اولین مطالعه سوره کافرون و توجه به پس زمینه سوره، با دو جریان متقابل آشنا خواهیم شد. موضوع اصلی سوره و تقابل این جریان؛ برانثی است که رسول مامور به ابراز آن است. گروه سومی هم در این جریان حاضرند که شاهد این ماجرا و ابراز برانث رسول هستند. گروهی که جزو مسلمین و مومنین هستند و عبودیتشان در دین رسول الله رقم می‌خورد. آیه آخر سوره لکم دینکم ولی دین است و آن دینی اسلام است که دین رسول الله باشد و چه فاصله دارد دین ما و دین رسول الله ... و چقدر برای ما تشخیص میزان این فاصله ابهام دارد و تا این فاصله ازبانی نشود نمی‌توان کاری کرد تا کمتر شود. دین و برانث دو مفهومی است که با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. بررسی برانث هایمان و ازبانی نسبت آن‌ها با برانث های رسول الله می‌تواند یکی از راه های ازبانی میزان فاصله ما با دین رسول‌الله باشد. حواسمان به برانث هایمان باشد.

نویسنده: محمدحسین ضیایی فر

شما کوچک‌تر از این هستید...

زمانی که سرلشکر «رزم آرا» با مخالفت های فدائیان اسلام رو به رو شد، یکی از وکلای دادگستری را نزد «عبدالحسین وحیدی» فرستاد و از ایشان خواست تا به نواب پیغام دهد: «آقای رزم آرا حاضرات تمام پرورنده های موجود شما را در دادگستری و شهرداری را از بین ببرد و هرگونه مطلبی باشد، اجرا کند، به شرط این که شما دستور بدهید. فدائیان اسلام با حکومت ایشان مبارزه نکنند.» نواب پاسخ او را این طوره داد: «پرورنده هایی که ذکر کردید، از نظر من ارزشی ندارم. من از آب‌ان آنها، کوچکترین ترس ندارم، ولی پرورنده هیات حاکمه روزبه روزنم ما کامل ترمی شود و روزی که دادگاه شرع حکم آن را صادر کند، اجرایش خواهیم کرد. شما کوچکتر از آن هستید که مراتب‌رنه کنید، بلکه باید تلاش کنید که پیش ما تیرنه شوید.» «رزم آرا» بعدها به دست فدائیان اسلام، اعدام انقلابی گردید و به دراک وصل شد.

شهید سید مجتبی نواب صفوی

تاریخ تولد: ۱۳۳۰

تاریخ شهادت: ۱۳۳۴/۰۱/۱۷

نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی...

در مواجهه با کفر، باید از اساس منکر آن شد. اساس کفر را نفی کردی، دیگر امیدش از سازش با تو منقطع می‌شود. برای حرکت، پس از کشیدن مسیر خودت، باید تمام مسیر های دیگر را پاک کنی. هرگاه گفتی مسیر من این است دقیقاً همانجا باید بگویی که کدام مسیر ها مسیر تو نیست که این تضمین کننده‌ی بقای مسیر توست. امام امت پس از تبعید به تهران بازگشتند. به بهشت زهرا رفتند و کفر را غیر قانونی، غیر عقلانی و تحمیلی خواندند. اری در مواجهه با کفر باید عیناً چهره ی خبیثش را منعکس کرد تا همه ببانند که اگر به ظاهر خودش را خیر خواहत نشان می‌دهد، قصدش نابودی و انفعال خودش است. خیری که او به تو توصیه می‌کند حقیقت‌ش ر است. نابودی تو در گرو اعتماد به اوست. هر بار مسئله‌ای را پیش می‌کشد تا به واسطه ی آن تو را قدم به قدم از خط قرمز هایت به عقب براند و چه ساده لوح است او که می‌پندارد، مشکل اصلی همین بهانه های پیش یا افتاده است. برانث همان کاری بود که امام خمینی (ره) انجام داد: بر رنگ کردن خط قرمز هر ها. خط قرمز هایی که مدت ها بود که دیگر کسی آن‌ها را نمی‌دید. فاصله هایی که دیگر از بین رفته بود و تفاوت هایی که دیگر شابهت شده بودند. دیگر کسی برایش مهم نبود که در یک کشور متمدن و مسلمان، فحشا مسئله ای روزمره و طبیعی باشد. کسی برایش مهم نبود که ارزش یک سگ امریکایی از انسان ایرانی بیشتر باشد. دیگر کسی برایش مهم نبود که سرمایه کشورش را به تاراج ببرد و در عوض سلطه گری را بر سر ملتش بیشتر کند. برانث، تنها گمشده ای این ملت در تمام آن سال ها بود. گمشده ای که امام خمینی(ره) آگرا برای ای ملت پیدا کرد. برنامه ی این نظام مشخص است. اسلام حرف اول و آخر ماست. وقتی می‌گوییم اسلام حرف اول و آخر ماست یعنی ما مقید به قیود هیچ مکتب و گفتمان دیگری در این عالم نیستیم. یعنی، نه شرقی، نه غربی و فقط جمهوری اسلامی. در این مسیر ذره ای نزدیکی به قواعد کفر، انحراف قطعی از مسیر اسلام است. و خدا می‌داند که اگر سایه ای این نظام مقدس بر سر ما نبود ما چطور می‌توانستیم مصداق و واقعیت این آیات نورانی را در زندگی خود به عینه رویت کنیم...

تحلیل سخنرانی امام خمینی (رحمت الله) در بهشت زهرا (س) نویسنده: محمد حسین زارعی

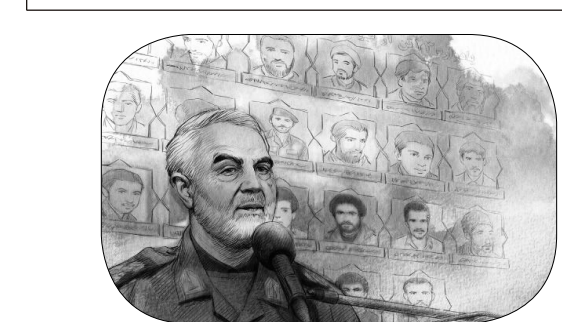
واژه عبد

هو غاية التذلل فی قبال مولی مع الطاعة

نهایت ذلت در برابر مولی که همراه با اطاعت است.

همه مان او را قبول داریم؛ اما بعضی یادمان می‌رود که همه چیز از آن اوست. برخی هم او را قبول دارند اما همه چیز را از غیر او می‌خواهند، بعد هم خود را عبد می‌نامند. چگونه عبدی هستیم که بر رگ‌ها هرکه خاضعانه می‌رویم الا، او. در برابر همه دست برسینیم ایم و مطیع الا، او. و خالصه در خدمت همه هستیم به غیر از او... همه چیز از جایی شروع می‌شود که وقتی در هرجایی نیازی پیدا می‌کنیم یادمان می‌رود از که باید کمک بخواهیم، احساس می‌کنیم رافع نیاز ما هرکسی می‌تواند باشد اما اوست که رافع نیازه‌ای کل عالم است. اگر کسی چیزی را از غیر او بخواهد یعنی به مقام عبودیت نرسیده، حال این موضوع می‌تواند درهرکسی ودر هرجایگاهی باشد. عبدخدا فقط دربرابر او دست به سینه است و از کسی غیر از او اطاعت نمی‌کند. برای انسان هیچ مولایی بالاتر از خدا نیست پس اگر خدا را مالک می‌دانند خود را مملوک. باید همه چیز را از او بخواهد و لا غیر... عبد خدا خاضع وخاشع است، اما فقط دربرابر مولایش. اودربرابر کسی که دربرابر مولا می‌ایستد و کفر می‌ورزد، در نهایت اقتدار برخورد می‌کند. اصلا اگر دربرابر مخالفان مولایش بایستد که به او عبد نمی‌گویند.

فقط اطاعت انسان را به عبودیت نمی‌رساند. اطاعت بدون برانث معنای خودرا از دست می‌دهد. عبدخدا یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله که حتی برای لحظه‌ای دین کفار را به رسمیت نشناخت و عبودیت را معنا کرد. عبدخدا یعنی حضرت سیدالشهدا علیه السلام که همه وجودش را در راه عبودیت‌دین خدا و برانث از کفر داد و خویش در ورطه تاریخ سرمشق بیداری انسان های آزاده جهان شد و به همه فهماند عرت در عبودیت مالک کل مملوک است. عبد خدا یعنی خمینی کبیر رحمةالله‌علیه که در ظلمات شب تابید و به جهانی ثابت کرد که عبد شرق و غرب بودن است که باعث چهره شدن کفر بر کشورهای اسلامی گشته و از جان دیردن مبارکش داشت آمریکا چیزی جز شیطان بزرگ نخواند و تا آخرین نفس از استکبار اعلا برانث کرد. حال اگر برانث در زندگیمان زنده نشود فاصله‌مان روز به کفر کمتر خواهد شد، چنین روندی اگر در زندگی حاکم شود و برانث معنای خود را از دست بدهد، به جای عبد خداشدن عبد کدخدا میشویم و به فکریستن باکدخا کار میکنیم... در دیمان کدخدا ابرقدرت میشود و در یک کلام، به جای انتلاف با خدا دغدغه مان مذاکره با کدخدا میشود. به امید آنکه به مقام عبودیت خدای متعال برسیم وزندگی عزتمندانه را بی‌پذیریم. انشاءالله.
مَولَایَ یا مَولَایَ اَنَّتِ المَولَیَ وَاللَّهِ اَنَّتِ المَولَیَ وَهَلْ یَرحَمُ العَبْدُ اِلَّا المَولَیَ...



در سترات الهی حکم باشد!

آدم های جدی در زندگی محکم و استوارند، از این رو همه می‌توانند به آنها و رفتارشان اتعتماد کنند. شما هم به عنوان یک نوجوان باید جدی و محکم باشید، نه در سلاطی تان بلکه در دستورات الهی. پس مواردی را که در آن جدیت ندارید پیدا کرده و آنها را با جدیت تمام اصلاح کنید

@rahbarenojan

نکات-ناب

۴۴